

تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم

تاملی کوتاہ بر نقد گلرخ قبادی

شہرزاد مجاب



کتاب زنان گُرد: در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم می‌بایست بیش از هفت سال پیش در ایران چاپ می‌شد. سه سال در اداره سانسور رژیم اسلامی حبس بود. مدتی طول کشید تا با تغییراتی برای چاپ در خارج از کشور حاضر شود. از اینرو در مقدمه ای که با عنوان «خیزش زن، ژیان، نازادی: جدال فکری نوین در عرصه جنسیت، ملیت و طبقه» آمده، نوشتم (ص ۱۲):

این کتاب حاصل ده‌ها سال تحقیق و نگارش در زمینه‌ی مقاومت و مبارزه‌ی زنان گُرد در کل خاورمیانه و دیاسپورا هست. جرقه‌های خیزش انقلابی ژینا و اهمیت روشن شدن این حریق در گُردستان را می‌توان در مرور تاریخی، نظری و سیاسی که در این کتاب مطرح شده یافت. تمام فصل‌ها در اصل به انگلیسی نوشته شده بودند. در ترجمه، تدوین، بازنویسی و ویراستاری از همکاری و همفکری دوستان و رفقا بهره برده‌ام. نامشان محفوظ می‌ماند تا زمان برچیده شدن بساط استبداد جمهوری اسلامی و سانسور اندیشه و قلم... کتاب حاضر حاصل گزینش ۸ نوشتار مستقل (یک کتاب، یک مقاله و شش فصل کتاب) است که در قالب اثری واحد تدوین شده‌اند. در همین راستا، بخش‌هایی از متون اولیه که طی دو دهه‌ی گذشته نگاشته شده‌اند، به منظور منسجم و یکدست شدن متن و پرهیز از تکرار، حذف یا جابه‌جا شده و برخی سرفصل‌ها به فراخور صورت‌بندی کار تغییر کرده‌اند. بخش مفاهیم بنیادین که در پایان کتاب آمده، می‌تواند خوانندگان را با کلید واژه‌های تئوریک به‌کار گرفته شده در این کتاب بهتر آشنا کند.

از آنجا که بعنوان یک مدرس مارکسیست روش فکری و آموزشیم همواره بر ارتقای آگاهی و بالا بردن سطح بحث و گفت‌وگو استوار بوده، آن هم بر پایه‌ی اخلاق فمینیستی رادیکال، در این کتاب نتیجه‌گیری مقدمه‌ی

جامع را «پایانی بر یک آغاز» نامیده ام. دعوتی از خوانندگان برای درگیری با مباحثی که در کتاب مطرح شده. از این رو، نقد خانم گلرخ قبادی را ارج می‌نهم و امیدوارم این تبادل نظر زمینه‌ساز گفت‌وگویی پربار میان پژوهشگران و کنشگران سیاسی شود. اما با توجه باینکه خانم قبادی بدون ارائه‌ی حتی نگاهی اجمالی به کلیت کتاب، شتاب‌زده به دو نقد خود پرداخته‌اند، لازم می‌دانم معرفی کوتاهی برای خوانندگانی که هنوز فرصت مطالعه‌ی این کتاب را نداشته‌اند ارائه دهم. بویژه آن که خانم قبادی از همان آغاز نوشته‌شان کتاب را نادرست معرفی کرده‌اند. ایشان نوشته‌اند که «همانطور که از عنوان کتاب نیز پیداست یکی از اهداف اصلی آن برجسته نمودن تضاد میان فمینیسم و ناسیونالیسم در بستر مبارزات ملت‌گرد می‌باشد و در قالب این بررسی تاریخی، مبارزات زنان هم مورد توجه و نقد قرار گرفته است.» با نگاهی اجمالی به عنوان فصل‌ها متوجه می‌شوید که در واقع این کتاب، بر خلاف برداشت خانم قبادی، تضاد تئوریک، سیاسی و تاریخی بین فمینیسم و ناسیونالیسم را در بستر مبارزات زنان‌گرد به بحث می‌گذارد، نه آنکه «...مبارزات زنان مورد توجه و نقد قرار گرفته.» به بیانی دیگر، کتاب تنها به مبارزه نظری، سیاسی، و فمینیستی زنان‌گرد می‌پردازد. تاریخ‌نگاری از مبارزات ملت‌گرد نیست. فصل‌ها عبارتند از: **فصل نخست:** زنان‌گردستان در درازنای تاریخ؛ **فصل دوم:** زندگی زنان‌گرد در پنج سرزمین همسایه؛ **فصل سوم:** تجربه‌ی زنان‌گرد در جمهوری‌گردستان ۱۹۴۶؛ **فصل چهارم:** زنان‌گرد در منطقه‌ی نسل‌کشی و جنسیت‌کشی؛ **فصل پنجم:** زنان‌گرد در چرخه‌ی بی‌پایان ویرانی/بازسازی؛ **فصل ششم:** زنان‌گرد در عرصه‌ی مبارزات فمینیستی فراملی. این درک اشتباه و وارونه خوانی در کل نقد ادامه

دارد که در زیربه آنها اشاره می‌کنم.

نخست در اینجا لازم می‌دانم تصحیح یک نکته تاریخی را درنوشته خانم قبادی ذکر کنم. او می‌نویسد «زنان کنشگر شهر سنندج خانم شهرزاد مجاب را بعنوان سخنران به این تحسن دعوت کرده بودند تا درباره مبارزات زنان سخنرانی کند.» این نکته در نوشته ایشان دو بار تکرار شده. از من دعوت نشده بود، رفیق فمینیستی از اتحادیه کمونیست‌های ایران دعوت شده بود که نامش در اینجا محفوظ می‌ماند. او ادامه می‌دهد که «... می‌خواهم قدردان احساس مسئولیت و همبستگی خانم مجاب با مردم کردستان باشم.» مفهوم «قدردانی» در چارچوب یک مبارزه فکری-سیاسی نه تنها نامناسب بلکه با ماهیت ارتباط من با جنبش ملی درکردستان همخوانی ندارد. به مهمانی یا مراسمی دعوت نشده بودم که از حضورم «قدردانی» شود. کتاب زنان کُرد: در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم با این پاراگراف شروع می‌شود (ص ۹)،

کُرد نیستم. متولد شیراز هستم و در جنبش دانشجویی خارج از کشور (کنفدراسیون احیاء) انترناسیونالیسم را آموختم و از هر گونه تعلقات ملی و هویتی گذر کردم. با آغاز جنبش مقاومت کُردها علیه یورش نظامی دولت نوپای اسلامی در سال ۱۳۵۸ برای اولین بار پا به خطه کردستان گذاشتم. در کوه و در دوران مقاومت شجاعانه مردم سنندج در جنگ ۲۴ روزه (۴ تا ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹) در کنار رفیق زندگیم، امیر حسن‌پور، به اهمیت بارز انترناسیونالیسم پی بردم: به معنی این که «انترناسیونالیسم است نژاد انسان‌ها»، که به‌طور مشخص در ایران شامل موارد آتی بود: مقابله با شوونیسم فارس-مرکز‌گرا؛ به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم تا سر حد جدائی؛ شناخت از ارتباط در هم تنیده‌ی

ستم ملی با سلطه‌ی سرمایه‌داری-امپریالیستی؛ و درک از مسئله ملی به عنوان بخشی لاینفک از انقلاب سوسیالیستی. این آموخته‌ها را به کلاس درس و پژوهش‌هایم آوردم و از آن در عرصه‌ی پشتیبانی و همبستگی با جنبش‌های برابری‌طلب و آزادی‌خواه از فلسطین تا روژئاوا، زنان، زندانیان سیاسی، مردم بومی کانادا، سیاهان و کوئیر استفاده کردم. از علم و دانش مارکسیسم فمینیسم برای درک صحیح از روابط پیچیده اجتماعی برخاسته از ساختار جهانی‌شده‌ی سرمایه‌داری-امپریالیستی یاری گرفتم. این مجموعه‌ی نظری و سیاسی به من کمک کرد تا از گرایش‌های تقلیل‌گرایانه‌ی ملی، جنسیتی و فرهنگی به هویت و نادیده انگاشتن روابط اجتماعی به طور عام و روابط طبقاتی به طور خاص درباره‌ی ناسیونالیسم و فمینیسم، دوری کنم.

همانطور که می‌بینید، فرآیند همبستگی سیاسی انترناسیونالیستی-فمینیستی من در پاراگراف آغازین این کتاب به روشنی بیان شده است. با چنین دیدگاهی نیاز به «قدردانی» نیست. انجام وظایف انقلابی با روحیه انترناسیونالیستی است.

نقد بی‌تامل **خانم قبادی** بردو نکته استوار است: (۱) «افتادن در دام ایدئالیسم... به این معنا که شهرزاد مجاب در پژوهش خود برخی واقعیت‌های تاریخی را... نادیده گرفته» و (۲) «این نادیده‌انگاری در پژوهش مجاب منجر به تأیید این فرضیه شده که گویا در کردستان، فمینیسم از ناسیونالیسم عقب مانده است.» نکته اول مبتنی بر خوانش نادرست ایشان از یک پاراگراف در فصل نخست (زنان کردستان در درازنای تاریخ)، زیر تیتر «شمایی تاریخی از کردستان» است. در این

بخش، تنها کردستان ایران در نظر گرفته نشده، بلکه «شمایی تاریخی» از تمام کردستان است و برای درک بهتر از مورد تاریخی به کتاب مهم دکترکعبی برای ایران و دکترچالیان برای ترکیه و دکتردیلاز برای مبارزه زنان در روژاوا ارجاع داده شده است^۱. اگرچه ارتباط «ایدئالیسم» با «نادیده گرفتن» واقعیت‌های تاریخی، آن هم فقط در مورد کومله، برایم واضح نیست، اما به نظر می‌رسد هدف ایشان بیشتر بر چسب زدن سیاسی است تا ارائه نقد تئوریک سازنده. خانم قبادی به اشتباه و باز هم شتاب زده، از بکاربردن مفهوم «جمعیت» به جای «سازمان» در عنوان «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله)» استفاده کرده و بیش از نیمی از نقد خود را به راست‌آزمایی تاریخ کومله، آن هم تنها بر اساس تاریخ شفاهی درج شده در نوشته‌های خودشان، اختصاص داده است. این نام‌گذاری را بمعنی «تقلیل دادن سازمان کومله» و «مبارزات بسیاری از زنان در صفوف سازمان کومله...» و در نتیجه [کنار گذاشتن] نقش این زنان از تاریخ مبارزات زنان کرد...» در نظر گرفته است. این کتاب هدفش تاریخ نویسی کومله نبوده، بلکه نشان دادن تضاد تئوریک و سیاسی بین آگاهی فمینیستی و آگاهی ناسیونالیستی هست (نکته ای که در زیر به آن می‌پردازم). در پژوهش تاریخی-اجتماعی کعبی بعنوان «زنان کرد در جنبش مقاومت بعد از انقلاب ۱۳۵۸ در ایران» که به انگلیسی و در کتاب زنان کرد: از طریق تاریخ، فرهنگ، و مقاومت چاپ شده، بر اساس

۱. نگاه کنید به این منابع:

Cabi, M. (2022). *The Formation of Modern Kurdish Society in Iran: Modernity, Modernization and Social Change 1921-1979*. London: I.B. Tauris; Çaglayan, H. (2019). *Women in the Kurdish Movement: Mothers, Comrades, Goddesses*. Palgrave Macmillan; and Dirik, D. (2023). *The Kurdish Women's Movement: History, Theory, Practice*. Pluto

تاریخ شفاهی، از جمله مصاحبه با خانم قبادی، نکات تازه و دقیقی برای بررسی مبارزات زنان کومله و سایر احزاب سیاسی دارد. نکته برجسته در نوشته کعبی نشان دادن همبستگی و تاثیراتحاد انقلابی بین مبارزینی که به جنبش کُردستان پیوستند با مبارزات زنان کُردستان است.^۲ مشکل بزرگی که در ویراستاری کتاب سنگین زنان کُرد: از طریق تاریخ، فرهنگ، و مقاومت با آن مواجه شدم نام سازمان، گروه، دسته، جمعیت یا حزب در تمام تاریخ نگاری مبارزات کُردستان آنهم با در نظر گرفتن نوشتن این نام ها به زبان کُردی سورانی، کرمانجی، ترکی، و فارسی و بعد ترجمه آنها به انگلیسی است. در این کتاب سعی شده برای اولین بار نوعی هماهنگی برای ۸۰ نامگذاری در نظر گرفته شود. این نکته را از این نظر اینجا می آورم که خانم قبادی با ساختن یک مترسک پوشالی، یعنی ایراد در نامگذاری، دیدگاه مرا تحریف میکند و سپس به آن حمله می کند. در فصل نوشته خودم در کتاب زنان کُرد: از طریق تاریخ، فرهنگ، و مقاومت، به عنوان «نمود گذشته و حذف شده‌ها در یادنگارهای زنان کُرد» که به بررسی چهار یادنگار از جمله دو یادنگار گلرخ قبادی، می پردازد، نتیجه می گیرم،^۳

این یادنگارها را به عنوان متون زنده-ای که توصیف‌های فردی و جمعی از روایت‌های مواجهه با خشونت حکومتی، ملی‌گرایی پدر/مردسالارانه، مردانگی نظامی، آوارگی و سرکوب ایده‌های رادیکال را شامل می شوند و

۲. نگاه کنید به:

Shahrzad Mojab (2024) (ed.). *Kurdish Women Through History, Culture, and Politics*. Costa Mesa, California: MAZDA Publishers

۳. ترجمه این فصل با مطالب افزون شده را در این کتاب ببینید: کلان، گنجوی، جعفری مهر، جوانشیر (ویراستاران). زبان، انسان، و جامعه: ادبیات و زبان های اقلیت در ایران: مجموعه مقالات سمپوزیوم مطالعات زبان مک گیل ۲۰۲۳. نشر آسمانا، ۱۴۰۳.

بخشی از زندگی روزمره زنان است، بسیار ارزشمند هستند. این روایت‌ها از زاویه مسائل زندگی روزمره به همراه خشم، درد، غم، عزاداری، بازی، عشق، تولد، امید، ناامیدی و مقاومت نوشته شده‌اند. در هر مرحله از رشد به عنوان یک زن گُرد، ضرورت تحول اجتماعی عمیق و دائمی یک امید بی پایان بود. یادنگاره‌ها دو هدف دارند: نه تنها ... رویدادهای تاریخی به یادماندنی را برجسته می‌کنند، بلکه واگرایی‌های معرفت‌شناختی‌ای را نشان می‌دهند که امکانات تازه‌ای را برای تاریخ به عنوان عمل همبستگی براندازانه و مقاومت روشن می‌کند. عمل یادآوری در شرح‌حال‌ها تفسیر پویای احساسی گذشته در حال حاضر است. چنین فرآیندی بازیابی منفعلانه از یک مخزن حافظه مشخص نیست؛ بلکه یادآوری به طور فعال معنای گذشته را همواره در زمینه کنونی شکل می‌دهد. بنابراین، گذشته هرگز به طور کامل بازیابی نمی‌شود؛ تنها می‌تواند در زمینه حاضر نمایندگی شود. شرح‌حال‌ها از تجربیات تاریخی به عنوان تجربیات پایان یافته و دانشی فراتر می‌روند. (نا) محدود بودن داستان‌های زنان است که ما را وادار می‌کند تا تأثیر دامنه‌دار این تجربیات را در حال حاضر به رسمیت بشناسیم.

بر خلاف نظر خانم قبادی که دانش تجربی شخصی را «فاکت تاریخی» محض می‌داند، من معتقدم از این دانش استفاده کنیم تا زمینه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی مبارزات یک ملت، آنهم زنان و اقلیت‌های جنسی یک ملت، را بهتر بشناسیم. یکی از ابزارهای سرکوبگرانه فرهنگی-سیاسی دولت‌های سرکوبگر عدم حمایت از آرشیو سازی و در دسترس قراردادن اسناد تاریخ اجتماعی مبارزات اقلیت‌های ملی است. پژوهش بر اساس روش تاریخ شفاهی و یا نوشتن یادنگار، بویژه توسط زنان، خود نوعی ساختن آرشیو در مقابله با ضدیت با آرشیو سازی دولتی است.

ارج نهادن من بر یادنگاره‌های زنان گُرد، از جمله نوشته‌های گلرخ قبادی، از این دیدگاه می‌آید.

در پایان بخش طولانی بازنویسی تاریخ کومله که به کتاب مربوط نیست، خانم قبادی نتیجه‌گیری عجیبی می‌کند که نشان دهنده خوانش نادرست و بی‌دقتی ایشان از محتوای کتاب است. در نقد درست از بر خورد فرهنگ و مرکزگرایانه در مورد «زن‌کُشی و قتل ناموسی» به نتیجه مغرضانه‌ای می‌رسد که گویا من «پیشینه مبارزات زنان گُرد» را انکار کرده‌ام. اگر ایشان حتی نگاهی به فصل چهارم، «زنان گُرد در منطقه‌ی نسل‌کُشی و جنسیت‌کُشی» که فصل بلندی نیزهست، انداخته بود به چنین نتیجه‌گیری نمی‌رسید. در پایان این فصل نوشته‌ام:

...مبارزه علیه قتل ناموسی از مبارزه برای حاکمیت دموکراتیک، مبارزه برای جدایی دولت و دین، مبارزه... در راستای تحمیل نظم تئوکراتیک به گُردها و حتی مبارزه برای اعمال فشار به دو دولت گُردی برای تصویب و اجرای بدون محدودیت کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان جدا نیست... همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در غرب نیز مخالفت گسترده‌ای با این مطالبات وجود داشته است. حتی همین امروز نیز اصولگرایان راست افراطی و مسیحی دقیقاً مانند همتایان اسلامی خود، همچنان بر مخالفت با فمینیسم و جدایی دولت و دین پافشاری می‌کنند. بنابراین این خطوط نه بر مبنای زمینه‌های قومیتی بلکه بیشتر بر اساس اصول سیاسی ترسیم شده است.

در گُردستان زنان تحت سخت‌ترین اشکال ستم ملی و جنسیتی قرار می‌گیرند. این ستم ملی به حدی وحشیانه است که خشونت جنسیتی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. با این حال، زنان گُرد پیش از این با مقاومت در برابر مردسالاری ناسیونالیستی تاریخ خود را ساخته‌اند. متأسفانه فدیمه

آخرین نام در فهرست طولانی قربانیان خشونت مردانه نخواهد بود و جان‌های بیشتری، غالباً در بی‌خبری، در کردستان و جاهای دیگر گرفته خواهد شد. با این حال، اگر عصبانیت و یأس خود را به مبارزهای برای به چالش کشیدن این وحشیگری، در تمام نمودهای آن و به هر شیوه‌ی ممکن‌ی بدل کنیم، زندگی او بیهوده از دست نرفته است.

جای پرسش هست که چگونه خانم قبادی از کتابی که به بررسی «تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم» در چارچوب تاریخ اجتماعی مبارزات زنان کرد در چهار پاره کردستان می‌پردازد، تنها انتقادش بر «تقلیل» کومله، «نادیده» گرفتن مبارزات زنان کومله، و «تحقیر» یک ملت متمرکز است؟! پاسخ به این سوال را می‌توان در نکته دوم نقد ایشان دید، همانطور که در بالا آمده، ایشان می‌گویند، «این نادیده‌انگاری در پژوهش مجاب منجر به تأیید این فرضیه شده که گویا در کردستان، فمینیسم از ناسیونالیسم عقب مانده است.» مفهوم «فرضیه»، که از علم پوزیتیویستی می‌آید هیچ خوانشی با متد و نظریه مارکسیست فمینیست در این کتاب ندارد و نشان وارونه‌سازی و برداشت سطحی خانم قبادی از پشتوانه تئوریک و سیاسی این کتاب است. این کتاب با «فرضیه» شروع نمی‌شود با «تضاد» به معنای تضادهای درونی و پایه‌ای در سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی آغاز می‌شود. این تضادها می‌توانند در نهایت به تغییرات اجتماعی و انقلابی منجر شوند و یا در شرایط خاص تاریخی علی‌رغم «ناسازگاری‌ها» به نوعی همزیستی با پیامدهای سیاسی زیست‌مسالمت‌آمیز و رفرم بیانجامند. به عنوان مثال، ناسیونالیسم ممکن است بر وحدت و همبستگی ملی تأکید کند، حتی اگر این به

معنای نادیده گرفتن حقوق زنان و اقلیت‌های جنسی باشد. در مقابل، فمینیسم به دنبال تغییرات اجتماعی است که ممکن است با اهداف ناسیونالیستی در تضاد باشد. این تضاد می‌تواند منجر به تنش‌ها و چالش‌هایی در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی شود، چنانکه در تاریخ پر از تضاد گردستان شده و امروز هم می‌شود. نکته دیگر که خانم قبادی نادیده می‌گیرد مفهوم «آگاهی» است. در این کتاب مفهوم «آگاهی و کنشگری» فمینیستی در تضاد با «آگاهی و کنشگری ناسیونالیستی» مطرح شده. آگاهی در مارکسیسم به معنای درک و شناخت از طبقات اجتماعی در هر فرماسیون اجتماعی از وضعیت خود و شرایط جامعه هست. این آگاهی می‌تواند شامل درک نابرابری‌ها، تضادهای طبقاتی و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی باشد که باعث استثمار و ستم می‌شود. آگاهی فمینیستی به بررسی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌پردازد که زنان و اقلیت‌های جنسی را تحت فشار قرار می‌دهند. آگاهی ناسیونالیستی تمرکز بر تقویت هویت ملی و تأکید بر ارزش‌ها، فرهنگ و تاریخ یک ملت دارد. بدرستی، آگاهی فمینیستی از آگاهی ناسیونالیستی نه تنها در کردستان بلکه در جهان عقب مانده تر است. امروزه با رشد فاشیسم ملی-گرای، دینمدار، مرد/پدرسالارو سرمایه دار-امپریالیستی که حتا دستاوردهای فمینیستی نیم قرن گذشته را هم تاراج می‌کند، شاهد عقب گرد و سر در گمی فمینیستی هستیم. خانم قبادی باز هم در خواندن متن سهل انگاری کردند و تحلیل‌های مقاطع تاریخی مختلف را سر همبندی کرده‌اند که با شتاب به تاریخی نگاری مبارزات زنان کومله پردازند و بپرسند که چرا «عاملیت» زنان گرد در کومله را من نادیده گرفته‌ام. ایشان از این نکته کلیدی تحلیل مارکسیستی

فمینیستی از هژمونی مرد/پدر سالاری ناسیونالیستی در احزاب سیاسی گُرد و غیر گُرد از جمله کومله می‌گیرند. افزون بر این، نداشتن هیچگونه تحلیل طبقاتی از فرم‌اسیون اجتماعی جامعه کردستان، که «آگاهی» بر مبنای آن شکل می‌گیرد و مبارزه را شکل می‌دهد، در نهایت مبارزه فمینیستی را تابع مبارزه ملی می‌کند و از آن عقب می‌افتد. فاکت‌های تاریخی را عجولانه در کنار هم قرار دادن، فرصت کنکاش عمیق‌تر را برای درک شکل‌گیری اشکال جدیدتر مرد/پدرسالاری در جامعه و احزاب از ما می‌گیرد.

کتاب زنان گُرد: در بطن تضاد تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم جای نقد سنجیده دارد. چون بیشتر مطالب از انگلیسی ترجمه شده، می‌تواند ویراستاری بهتری شود و معادل‌های بهتر و دقیقتری انتخاب شود تا خواندن آن روان‌تر گردد. بخش «مفاهیم کلیدی» در آخر کتاب (۲۱۸-۲۲۲) برای کمک به یکسانی در پژوهش‌های آینده آمده است. از آن مهمتر، همانطور که در این کتاب و در کتاب **زنان گُردستان: مطالعه‌ای تاریخی و کتاب‌شناختی** آمده است، با جهشی در دانش فمینیستی در مطالعات زنان کردستان مواجه هستیم. این دو کتاب که به زندگی و مبارزات زنان گُرد در قرن بیستم تا یک دهه اول قرن بیست و یکم می‌پردازند، گواهی هستند بر فوران دانش در مورد زنان گُرد که الهام‌بخش، خلاقانه و بدیع است. بهترین نمونه آن کتاب **اخیر زنان گُرد: از طریق تاریخ، فرهنگ، و مقاومت** است. پژوهشگران و کنشگران گُرد و غیر گُرد به تولید دانش نوین فمینیستی فراملیتی و میان‌رشته‌ای که شامل تحلیل تاریخی جنبش‌های زنان گُرد، خاطرات، رمان‌ها و بیان‌های هنری در شعر، موسیقی و فیلم در کردستان می‌پردازند. با بازآفرینی «شبکه مطالعات

جنسیتی زنان گُرد» از سال ۲۰۲۱، یک سری سخنرانی‌های با موضوعات گسترده‌ای مانند سیاست، خشونت دولتی، ادبیات، زبان، کلونالیسم، نژادپرستی، جنسیت، مقاومت، فلسطین، جنگ و زندان صورت گرفته است. این جوشش فکری درخور توجه است و یک آغازی جدید برای گسترش مرزهای دانش و عمل فمینیستی گُردی به شمار می‌آید. می‌دانیم که هیچ تغییر اجتماعی واقعی بدون دانش انتقادی از روابط تاریخی و اجتماعی که نیاز به تحول دارند، امکان‌پذیر نیست^۴.

۴ . برای بحث بیشتر این نکته بنگرید به این منابع: محمد حاجی نیا و شهرزاد مجاب. دلالت‌های تحلیل طبقاتی در سرمایه داری امپریالیستی. دفترهای ماتریالیسم تاریخی، دفتر اول. نشر آسمانا، تورنتو، ۱۴۰۳ و سارا کارپنتر و شهرزاد مجاب. یادگیری انقلابی: جستارهایی در باب نقد بی رحمانه‌ی هر آن چیزی که وجود دارد. ترجمه نیکزاد زنگنه. تهران، نشر حکمت کلمه، ۱۴۰۲.